

سردار اسعد بختیاری و کوششهای فرهنگی

غفار پور بختیار*

G.pourbakhtiar@iau-shoushtar.ac.ir

چکیده

علیقلی خان سردار اسعد، خان ایل بختیاری و کسی که لشکرکشی نیروهای بختیاری به تهران و شکست محمدعلی شاه و فتح تهران را رهبری کرد، از خوانین فرهنگ دوست بختیاری بود. او طی دوران زندگانی خود با علاقه و اشتیاق بسیار به پرورش معارف و پیشرفت فرهنگ پرداخت و علاوه بر اینکه خود، نویسنده و بویژه تاریخ‌نویس بود از نگارش، ترجمه، چاپ و نشر کتاب، تشویق و حمایت به عمل می‌آورد. سردار اسعد بختیاری، مترجمان و نویسندگان زیادی به جوقشان، ملک اربابی خود برد و با حمایت مادی و معنوی، آنان را به ترجمه و نگارش کتابهای متعدد گماشت و خود بر کار آنها نظارت می‌کرد. این خان بختیاری علاوه بر تلاش در راه چاپ و نشر کتاب، در زمینه‌های دیگر معارف و فرهنگ همچون تأسیس و احداث مدارس، کوششهای فراوانی کرد، به طوری که حقوق ماهیانه خود را نیز داوطلبانه و با اشتیاق به احداث یا تعمیر مدرسه، در تهران و در چهار محال و بختیاری اختصاص داد.

کلید واژه‌ها:

اسناد تاریخی / سردار اسعد بختیاری، علیقلی بن حسینقلی، ۱۲۷۴-۱۳۳۶ق. / خوانین / ایل بختیاری / فعالیتهای فرهنگی / کمکهای فرهنگی / نشر / ترجمه / توسعه آموزش و پرورش / آموزش عشایر / چهار محال و بختیاری / قاجاریه / مشروطیت / ایران

*دانشجوی دکترای تاریخ ایران دانشگاه تهران و عضو هیئت

علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

علیقلی خان سردار اسعد بختیاری، رجل برجسته و مشروطه خواه و یکی از دو فاتح برجسته تهران، در سال ۱۲۷۴ق. / ۱۸۵۸م. در یکی از سپاه چادرهای ایل بختیاری متولد گردید.^۱ پدرش حسینقلی خان، ایلخانی بختیاری و مادرش، بی بی مهری جان بود. حسینقلی خان، ایلخانی بختیاری - که قدرت و نفوذ بسیاری در چهار محال و بختیاری و حتی خوزستان داشت و توانسته بود نظم و امنیت را در آن مناطق برقرار کند - در رجب ۱۲۹۹ق. / ۱۸۸۲م. به دستور ناصرالدین شاه و به دست فرزندش شاهزاده مسعود میرزا ظل السلطان (حاکم اصفهان و ایالات متعدد دیگر)، به قتل رسید. در همان هنگام علیقلی خان و برادر بزرگ ترش، اسفندیار خان، همراه پدر بودند و پس از کشته شدن او، به دستور ظل السلطان به زندان افتادند. علیقلی خان، پس از چندین سال با وساطت و حمایت میرزا علی اصغر خان اتابک امین السلطان، صدراعظم ناصرالدین شاه آزاد گردید. پس از ورود به تهران، با حمایت همیشگی امین السلطان، به درجه سرتیپی رسید و به فرماندهی تیپ سوار صد نفره بختیاری (گارد ویژه صدراعظم) منصوب شد.^۲

بعد از کشته شدن ناصرالدین شاه در ۱۳۱۳ق. / ۱۸۹۶م. و در فاصله چهل روزه قتل شاه تا ورود مظفرالدین میرزای ولیعهد به پایتخت، علیقلی خان و سواران بختیاری او، از جان امین السلطان - که اداره امور دولت را برعهده داشت - محافظت کردند.^۳

در سال ۱۳۱۸ق. / ۱۹۰۰م.، علیقلی خان از طریق هند به اروپا رفت و پس از حدود دو سال اقامت در آنجا، به تهران بازگشت. اقامت طولانی وی در اروپا، او را با تحولات و پیشرفتهای اروپائیان آشنا کرد و باعث شد ذهن و اندیشه وی متحول گردد. این مسافرت، در وسعت دید و افق فکری علیقلی خان تأثیر بسزائی داشت. پس از بازگشت به تهران، بار دیگر فرماندهی محافظان امین السلطان را - که در آن هنگام صدراعظم مظفرالدین شاه شده بود

- پذیرفت. روابط دوستانه و صمیمی علیقلی خان و برادرانش با امین السلطان - که از زمان حیات ایلخانی آغاز شده بود - همچنان ادامه یافت.

علیقلی خان، پس از درگذشت برادر بزرگ ترش اسفندیار خان سردار اسعد در سال ۱۳۲۱ق. / ۱۹۰۴م.، ملقب به سردار اسعد (دوم) گردید.^۴ با برکنار شدن امین السلطان از صدارت عظمی، سردار اسعد نیز تهران را ترک کرد و به زادگاه ایلی خود یعنی سرزمین بختیاری بازگشت.^۵ سردار اسعد دوم، در سال ۱۳۲۴ق. / ۱۹۰۶م. برای معالجه چشمهایش، دیگر بار رهسپار اروپا گردید و این بار سه سال در فرانسه اقامت گزید.^۶ سردار در پاریس بود که محمدعلی شاه، مجلس ملی را به توپ بست و با سرکوبی مشروطه خواهان، استبداد صغیر خود را آغاز کرد. همین که وی در پاریس از این رخداد تأسف بار آگاه شد، سخاوتمندانه به حمایت مادی و معنوی از مشروطه خواهان فراری پرداخت و به طور منظم در جلسات آنها شرکت کرد.^۷

به تحریک مشروطه خواهان ایرانی مقیم پاریس، سردار اسعد سرانجام مصمم شد به نبرد با استبداد و دفاع از مشروطیت، وارد صحنه شود. او هم نامه هائی مبنی بر حمایت از مشروطیت برای برادران خود بویژه برادر بزرگ ترش، نجفقلی خان صمصام السلطنه فرستاد و خود نیز بلافاصله روانه ایران گردید و با ورود به ایران، به حمایت از مشروطیت و پیکار با استبداد محمدعلی شاه برخاست. او به اصفهان رفت و فرماندهی سپاه بختیاری را از برادر خود، صمصام السلطنه تحویل گرفت و به سوی تهران حرکت کرد.^۸

دو سپاه مشروطه خواه شمال و جنوب به رهبری علیقلی خان سردار اسعد و محمدولی خان تنکابنی، سرانجام در ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۷ق. / ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۹م. وارد تهران شدند و با سرنگون ساختن استبداد محمدعلی شاه، مشروطیت را دوباره برقرار کردند.



جنرال خان غیب‌مداری سردار است که بعد از سردار اسعد شد.

مأخذ: ایرج افشار، گنجینه عکس‌های تاریخی (تهران: نشر فرهنگ ایران، ۱۲۷۰، ص ۱۵۳)

آن روزگار توجه چندانی به دانش و فرهنگ نداشتند. سردار اسعد برخلاف آنها، این مقوله را بسیار مهم می‌دانست و گرامی می‌داشت و در این راستا، تلاش و کوشش فراوانی کرد. وی سفرهایی به اروپا و بویژه فرانسه کرد و مدتها در آن دیار اقامت داشت. در آنجا بود که وی با عمق تحولات و پیشرفتهای اروپای آن روزگار بویژه تحولات علمی و فرهنگی آن سامان آشنا شد. این مهم البته باعث تحول فکری وی شد و در بازگشت به میهن، تلاش کرد در ایجاد تحول و پیشرفت در کشور بویژه تحول علمی و فرهنگی کارساز باشد.

کوششهای علمی و فرهنگی سردار اسعد را، می‌توان به دو دسته پژوهشی و آموزشی تقسیم کرد. سردار، بشخصه علاقه و اشتیاق زیادی به امر نگارش و ترجمه داشت و کار پژوهش را بزرگ می‌شمرد.

محمدعلی شاه از سلطنت برکنار شد و پسرش، احمد شاه را، فاتحان پایتخت به جانشینی وی برداشتند. در اولین کابینه پس از فتح تهران، سردار اسعد وزیر داخله شد و اصلاحاتی در این وزارتخانه صورت داد. چندی بعد به منصب وزارت جنگ رسید و در آن مقام نیز دست به اقدامات و اصلاحاتی زد. با تشکیل کابینه مستوفی‌الممالک، هر دو فاتح تهران، مناصب وزارتی خود را ترک گفتند و نماینده مجلس شورای ملی شدند. با تشکیل مجدد کابینه سپهدار تنکابنی، سردار اسعد با وجود اصرار او و دیگران، حاضر به پذیرش منصب وزارت نگردید.^۹

در جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ق. / ژوئن ۱۹۱۱م، سردار اسعد آزرده از بی‌ثباتی امور دولت، برای ادامه معالجه چشمان خود روانه اروپا گردید. پس از معالجه، در زمستان همان سال به ایران بازگشت، اما مدتی بعد کاملاً نابینا، فلج و خانه‌نشین شد. او، از آن پس باقی زندگانی خود را با فعالیتهای علمی و فرهنگی و یا رهنمونی سیاستمداران مشروطه‌خواه بویژه راهبری خوانین بختیاری سپری کرد و سرانجام در ۱۴ محرم ۱۳۳۶ق. / ۳۰ اکتبر ۱۹۱۷م. در سن ۶۲ سالگی درگذشت.^{۱۰}

دولت و ملت ایران، به پاس خدمات وی به وطن، جنازه او را طی مراسم باشکوهی تشییع کردند و پیکرش را در تکیه میر قبرستان تخت فولاد اصفهان، در آرامگاه خانوادگی خوانین بختیاری، به خاک سپردند.

علیقلی خان سردار اسعد، نه تنها در امور سیاسی و نظامی دارای لیاقت، شایستگی و کاردانی بود، بلکه در امور علمی و فرهنگی نیز علاقه، استعداد و پشتکار فراوانی داشت. او، در زمینه‌های علمی و فرهنگی، آثار و خدمات بسیاری از خود به یادگار گذاشت. سردار اسعد، در این زمینه، چه در میان خانواده خود و چه در میان دیگر خوانین بختیاری کم‌نظیر بود. این، در حالی بود که دیگر خوانین بختیاری و حتی خیلی از بزرگان و رجال ایران، در



جمعی از کودکان بختياری: ۱. افراسیاب ۲. بهمن ۳. ستار ۴. سیف‌الله ۵. سهراب
 مأخذ: ایرج افشار، گنجینه عکس‌های تاریخی (تهران: نشر فرهنگ ایران، ۱۳۷۰)، ص ۳۱۷

از زبانهای فرانسه و عربی به فارسی برگردانید. او، در این امر چندان کوشید که سرانجام چشمانش را بر سر این کار گذاشت. برخی از آثار قلمی و ترجمه‌ای سردار اسعد، به قرار زیر است:

۱- تاریخ بختياری؛ این کتاب را سردار به کمک عبدالحسین سپهر و شماری از نویسندگان و مترجمان دیگر نوشته است.

۲- ترجمه تاریخ حمیدی (داستانی تاریخی درباره سلطان عبدالحمید، پادشاه عثمانی)، نوشته پیر کیارد، ۱۳۲۷ق. / ۱۹۰۹م.

۳- ترجمه دختر فرعون، الکساندر دوم، تاریخ انتشار ۱۳۲۴ق. / ۱۹۰۶م.

۴- ترجمه عشق پاریس، الکساندر دوم، ۱۳۲۲ق. / ۱۹۰۴م.

۵- ترجمه غاده الانگلیس (بولنیا)، جرجی زیدان،

او، یا مستقیماً خود به کار پژوهش می‌پرداخت یا دیگران را به نوشتن و ترجمه وامی‌داشت و در این راستا، از حمایت مادی و معنوی نویسندگان، مترجمان و پژوهشگران دریغ نمی‌ورزید. سردار اسعد، محققان و مترجمانی را استخدام کرد و با خود به قریه جونقان، ملک اربابی‌اش برد و در آنجا به کار نگارش و ترجمه گماشت.^{۱۱}

با حمایت و تشویق همیشگی سردار اسعد، این پژوهشگران، موفق به تدوین و ترجمه کتابهای زیادی شدند. سردار، نوشته‌ها و کتابهای خارجی را برحسب علاقه و سلیقه خود به گروه مترجمان می‌سپرد و در فرایند ترجمه، بر کار آنان نظارت داشت و آنها نیز با حمایت وی، توانستند آثار فراوانی پدید بیاورند یا به فارسی برگردانند. سردار اسعد خود نیز اهل مطالعه، نوشتن و ترجمه بود و کتابهایی را نوشت یا

۱۳۲۱ق. / ۱۹۰۳م.

۶- ترجمه هانری سوم، نویسنده نامشخص،

۱۳۲۳ق. / ۱۹۰۵م.

۷- هرمس مصری، ۱۳۲۲ق. / ۱۹۰۴م.

اما در کنار فعالیتهای علمی و پژوهشی، یکی دیگر از دغدغه‌ها و دل‌مشغولیهای سردار اسعد، مسائل فرهنگی و آموزشی بود. او علاقه و توجه بسیاری نسبت به تعلیم و تربیت کودکان ایرانی نشان می‌داد. در اولین مجلسی که در سال ۱۳۱۵ق. / ۱۸۹۸م. برای ترویج و گسترش معارف تشکیل شد، حضور داشت.^{۱۲}

در سال ۱۳۲۹ق. / ۱۹۱۱م. نیز برای تأسیس مدرسه صنایع مستظرفه (مدرسه نقاشی)، به کمال‌الملک و حکیم‌الملک کمک کرد و مجوز واگذاری قسمتی از اراضی باغ نگارستان را برای ساختن این مدرسه، همراه مبالغ زیادی پول، از مجلس شورای ملی گرفت.^{۱۳} ساخت و تأسیس مدارس نوین برای تعلیم و تربیت دانش‌آموزان ایرانی، مهم‌ترین مسئله‌ای بود که ذهن سردار را به خود مشغول ساخته بود. در ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ق. / ۴ ژوئن ۱۹۱۱م.، دولت مشروطه به پاس خدمات و زحمات فراوان سردار اسعد در سرنگونی استبداد و برقراری مشروطیت، مبلغ ۵۰۰ تومان حقوق ماهیانه برای وی در نظر گرفت.^{۱۴} اما سردار اسعد در نامه‌ای به تاریخ ۱۷ ربیع‌الثانی، به وزارت مالیه اطلاع داد که این مبلغ را - که در آن هنگام مبلغ هنگفتی به شمار می‌رفت - برای گسترش معارف و تأسیس مدارس در تهران و تعلیم و تربیت کودکان ایرانی اختصاص داده است.^{۱۵} سردار اسعد در این نامه، ضمن تشکر و امتنان از مرحوم و الطاف دولت از بابت برقراری این مواجب، خطاب به وزیر مالیه نوشت:

«... چون امروزه مملکت زیاد از هر چیز محتاج به معارف است و دولت باید در ترویج معارف زیاد از هر چیز سعی فرماید، استدعا می‌کنم که این شش

هزار تومان [حقوق سالیانه] مرحمتی را از طرف

دولت به مصارف معارف رسانند...»^{۱۶}

سردار اسعد، در همین نامه تقاضا کرد تا مبلغ مذکور با اطلاع چهار نفر از رجال بزرگ ترقیخواه و معارف‌پرور ایران یعنی مؤتمن‌الملک (حسین پیرنیا) رئیس مجلس شورای ملی، حاجی سید نصرالله، ذکاء‌الملک (محمدعلی فروغی) و حکیم‌الملک (ابراهیم حکیمی) و با نظارت آنها بر هزینه‌کرد آن و نیز با اطلاع وزارت معارف، به مصرف معارف برسد.^{۱۷}

حقوق ماهیانه سردار اسعد با توافق و صلاح‌دید شخص وی، برای مخارج بنائی و تعمیرات مدرسه فرهنگ (شرکت علمیه فرهنگ) اختصاص یافت.^{۱۸} هیئت وزیران در جلسه ۲۱ حمل ۱۳۳۱ق. / ۱۰ آوریل ۱۹۱۳م.، به موجب پیشنهاد و تأیید وزارت معارف و اوقاف، تصویب کرد که مبلغ ۴,۰۰۰ تومان از بابت حقوق سنوات گذشته سردار اسعد، به موجب تقاضای او برای انجام بنای مدرسه شرکت فرهنگ داده شود، مشروط به اینکه سردار از بابت حقوق گذشته خود، برای مخارج مدرسه فرهنگ، به همین مبلغ بسنده کند و از آن پس حقوق ماهیانه ۵۰۰ تومان وی برای مصارف یک باب مدرسه متوسطه - که وزارت معارف تأسیس آن را لازم دانسته است - اختصاص یابد. اما چون سردار اسعد محل بنای این مدرسه را کالسکه‌خانه سلطنتی پیشنهاد کرده بود ولی اولیای دولت قبول این تقاضا را صلاح ندانستند، تصویب شد که زمینی از اراضی نگارستان به اندازه کفاف برای بنای مدرسه متوسطه داده شود.^{۱۹}

هرچند در ابتدا سردار اسعد علاقه زیادی به حمایت از امر ترویج معارف و مدرسه‌سازی در تهران داشت، اما چند سال بعد نظر خود را تغییر داد و علاقه‌مند شد تا به گسترش علم و فرهنگ و توسعه معارف و تعلیم و تربیت کودکان در چهار محال و بختیاری کمک کند. ملکزاده در این خصوص نوشته است:

«پیش از طلوع مشروطیت، سردار اسعد در میان خوانین و رؤسای ایلات ایران، یگانه کسی بود که دبستانی به سبک جدید در بختیاری تأسیس نمود و شیخ علی تاری را با چند نفر معلم از تهران استخدام کرد و به بختیاری برد و مردم را تشویق کرد که اطفال خود را برای تحصیل به دبستان نوبنیان وارد کنند و نیز پس از ظهور مشروطیت، عده‌ای از فرزندان بختیاری را که فارغ‌التحصیل همان دبستان بودند، برای تکمیل تحصیلات به اروپا فرستاد.»^{۲۰}

حسن وثوق‌الدوله، رئیس‌الوزرا نیز در حکمی به وزارت مالیه در تاریخ ۲۲ سنبله ۱۳۳۴ق. / ۴ دسامبر ۱۹۱۵م.، تغییر نظر سردار اسعد را از کمک به بنای مدرسه در تهران ذکر کرده است:

«سابقاً موافق نظریه حضرت اشرف آقای سردار اسعد، مقرر گردیده بود که معادل شش هزار تومان موجب سالیانه شخصی معظم‌له را، از وزارت معارف در تحت نظر خودشان به مصرف یک باب مدرسه در طهران برسانند و اکنون مطابق شرحی که آقای سردار اسعد مرقوم داشته‌اند، معظم‌له نظریه خود را تغییر داده و می‌خواهند مبلغ مزبور را به مصرف یک باب مدرسه - که در بختیاری تأسیس شده - برسانند. نظر به مراتب مزبوره، لازم است قدغن فرمائید از این بعد این موجب را مستقیماً به خود حضرت معظم‌له بپردازند که به مصرف مدرسه مذکوره برسانند ... وثوق‌الدوله.»^{۲۱}

از سرنوشت این مدرسه و کمکهای سردار اسعد به آن، در منابع و اسناد خبری نیست و سردار اسعد نیز - که در آن هنگام نابینا و خانه‌نشین گردیده بود - دو سال بعد در سال ۱۳۳۶ق. / ۱۹۱۸م. چشم از جهان فرو بست. هیچکدام از دیگر خوانین بختیاری و حتی فرزندان او نیز نتوانستند در حوزه معارف پروری و حمایت از علم و فرهنگ، آوازه‌ای همانند وی به دست آورند.

◆ پی‌نوشتها

- ۱- الیزابت مکبین راس، با من به سرزمین بختیاری بیائید، ترجمه مه‌راب امیری (تهران: آزان، ۱۳۷۳)، ص ۲۱۲ (یاداشتهای مترجم).
- ۲- علیقلی سردار اسعد، عبدالحسین لسان‌السلطنه سپهر، تاریخ بختیاری، به اهتمام جمشید کیانفر (تهران: اساطیر، ۱۳۷۶)، ص ۴۷۲.
- ۳- همان، ص ۱۷۶.
- ۴- مکبین راس، پیشین، ص ۲۱.
- 5- *Iranica* (encyclopedia), Newyork, 1989, vol.3, p.543.
- 6- *Ibid.*
- ۷- مهدقلی مخبرالسلطنه هدایت، *خاطرات و خطرات*، چاپ ۴ (تهران: زوار، ۱۳۷۵)، ص ۱۱۸.
- ۸- احمد کسروی، *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*، چاپ ۱۱ (تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۶)، ص ۳۵.
- ۹- سردار اسعد، *پیشین*، ص ۴۸۱.
- ۱۰- احمدعلی سپهر (مورخ‌الدوله)، *ایران در جنگ بزرگ*، چاپ ۲ (تهران: ادیب، ۱۳۶۲)، ص ۴۸۷.
- ۱۱- علیقلی سردار اسعد، *تاریخ بختیاری*، به کوشش جواد صفی‌نژاد (تهران: یساولی، ۱۳۶۳)، ص ۱۶ (مقدمه مصحح).
- ۱۲- یحیی دولت‌آبادی، *حیات یحیی*، چاپ ۶ (تهران: عطار و فردوسی، ۱۳۷۱)، جلد ۱، ص ۱۸۶.
- ۱۳- حسین محبوبی اردکانی، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران* (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰)، جلد ۱، ص ۴۱۵.
- ۱۴- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۳/۷۲/۵۴-۲۴۰.
- ۱۵- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۳/۸۰/۵۴-۲۴۰.
- ۱۶- همان سند.
- ۱۷- همان سند.
- ۱۸- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۳/۷۹/۵۴-۲۴۰.
- ۱۹- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۳/۶۳/۵۴-۲۴۰.
- ۲۰- مهدی ملکزاده، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، چاپ ۳ (تهران: علمی، ۱۳۷۱)، جلد ۴ و ۵، ص ۱۰۷۹.
- ۲۱- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۳/۲۱/۵۴-۲۴۰.